


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سبک زندگی قرآنی

سی موضوع کاربردی قرآن کریم

فهرست

عنوان	صفحه
مقدمه	۸

فصل اول- دشمن شناسی

۱- استفاده از حربه تهمت و افترا	۱۳
۲- ایجاد تردید و ابهام در بین مردم	۱۵
۳- تحقیر و استهزاء	۱۷
۴- تهدید	۱۸
۵- پخش شایعات	۲۰
۶- محاصره و تحریم اقتصادی	۲۲
۷- اعزام عوامل نفوذی	۲۵

فصل دوم- جهاد کبیر

۸- جهاد کبیر	۲۹
--------------------	----

فصل سوم- اقتصاد مقاومتی

۹- ممنوعیت انحصار ثروت ملی	۳۳
۱۰- رباخواری	۳۵



مرکز قرآن و عترت
معاونت تعلیم و تربیت

نویسنده: حجت الاسلام مرتضی حسن پور، محمد بابایی سودانی،

محمد ذوالفقاری

نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۵

شمارگان: ۳۰/۰۰۰ جلد

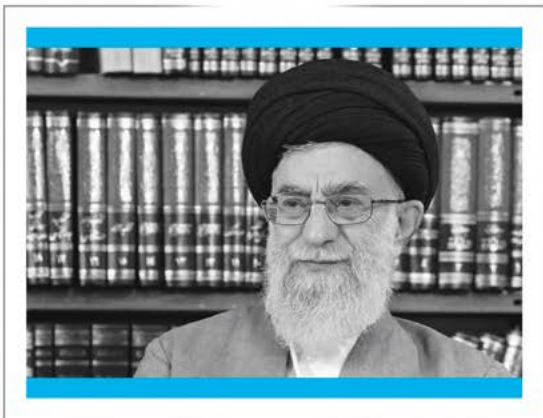
ویراستاری، گرافیک و صفحه‌آرایی: مؤسسه فرهنگی هنری باور

آدرس: خیابان آیت الله طالقانی، مجتمع فرهنگی سیزده آبان

(لانه جاسوسی سابق)، سازمان بسیج دانشجویی،

معاونت تعلیم و تربیت، مرکز قرآن و عترت

پایگاه اینترنتی: www.quranu.ebso.ir



مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)

امروز دنیا محتاج قرآن است؛

چه قبول کند و اعتراف کند و چه اعتراف نکند. امروز دنیا در خلأ هویتی است، در خلأ فکری است، در خلأ ایمانی است، انسان بی ایمان مثل یک میوه پوک و از درون خالی می ماند... بشر دیگر متاعی برای قانع کردن ذهن و دل و جان انسان ها ندارد که ارائه کند می گویند، می بافند، اما در دل های مردم قبول پیدا نمی کند. قرآن چرا. اگر چنان رشحه ای از رشحات قرآن با بیان متناسب امروز فرستاده بشود دل ها جذب می شود ما خودمان این را داریم تجربه می کنیم، این را داریم می بینیم؛

امروز بشر محتاج قرآن است.

بیانات مقام عظمای ولایت «مد ظله العالی»
در دیدار با جامعه قرآنی، روز اول ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۵



۱۱- اسراف و تبذیر ۳۸

۱۲- مصرف بهینه ۴۰

فصل چهارم- سبک زندگی اسلامی

۱۳- توکل ۴۳

۱۴- تقوا ۴۴

۱۵- شکر نعمت، کفر نعمت ۴۵

۱۶- رضا ۴۶

۱۷- امانت ۴۷

۱۸- عدل ۴۹

فصل پنجم- اخلاق

۱۹- بخل ۵۳

۲۰- گمان بد ۵۵

۲۱- شایع کردن زشتی ها (تشیع فاحشه) ۵۶

۲۲- سخن چینی ۵۷

۲۳- عیب جویی ۵۸

فصل ششم- خانواده

۲۴- اساس زندگی خانوادگی بر محبت و عشق ۶۱

۲۵- داشتن فرزند صالح ۶۲

۲۶- الگوی خانواده ۶۳

۲۷- خوش اخلاقی و مودت ۶۴

۲۸- صلہ رحم ۶۵

فصل هفتم- تغذیه

۲۹- تاثیر غذا و تغذیه بر اخلاق و رفتار ۶۹

۳۰- دقت و توجه به غذا ۷۱

مقدمه

فضیلت حفظ قرآن کریم

برای پی بردن به فضیلت و اهمیت حفظ قرآن کافی است اندکی در احادیث رسیده از پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ و نیز در سیره عملی ایشان دقت نمائیم. به طور کلی قرآن کریم در نگاه آن بزرگواران از جایگاهی بسیار رفیع و منزلتی بسیار ویژه برخوردار بوده است و همچنین مسائل مربوط به آن، از جمله تلاوت و قرائت، تدبر و عمل به فرامین آن و آموختن و آموزش آن و نیز حفظ قرآن و در سینه داشتن آن، بسیار مورد سفارش ایشان قرار گرفته است. برای مثال به ذکر حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ اشاره می‌کنیم:

قال رسول الله ﷺ: «عَدَدُ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَدَدُ آيِ الْقُرْآنِ. فَإِذَا دَخَلَ صَاحِبُ الْقُرْآنِ الْجَنَّةَ قِيلَ لَهُ: إِنْزِقْ وَاقْرَأْ. لِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةٌ فَلَا تَكُونُ فَوْقَ حَافِظِ الْقُرْآنِ دَرَجَةٌ.» (بحار الانوار/ج ۸۹/ص ۲۲)

«تعداد درجات بهشت به تعداد آیات قرآن است، هنگامی که حافظ قرآن وارد بهشت می‌گردد به او گفته می‌شود: «بالا برو و قرآن بخوان. هر آیه رتبه‌ای دارد؛ پس بالاتر از مرتبه حافظ قرآن درجه‌ای نیست.»

در راستای محقق شدن منویات مقام عظمای ولایت (مدظله العالی) مبنی بر قرآنی شدن جامعه و سبک زندگی اسلامی، بر آن شدیم تا برخی از موضوعات کاربردی را که مورد نیاز قشر فرهیخته و علمی کشور یعنی دانشجویان و جوانان است جمع‌آوری نموده در قالب این مجموعه در اختیار شما علاقمندان به قرآن و عترت ﷺ قرار دهیم. شیوه بهره‌مندی از این کتاب بدین صورت است که مخاطب می‌بایست آیات مشخص شده ابتدای هر موضوع را، که بیانگر موضوعات اصلی است، حفظ نموده و سپس توضیحات و تفاسیر جمع‌آوری شده را بدقت مطالعه نماید. به منظور فهم بهتر آیات، حتی الامکان سعی شده است از تفاسیر روان استفاده شود. در این راستا همچنین از ضرب‌المثل‌ها، داستان‌ها، احادیث و... نیز بهره گرفته شده است.

مراحل چهارگانه حفظ قرآن

۱- تلاوت (صحیح خوانی آیات)

جهت آشنایی با آیاتی که در برنامه حفظ موضوعی این کتاب قرار گرفته‌اند لازم است هر آیه به صورت کامل و صحیح، و به شیوه ترتیل (به صورت پیوسته) چندین مرتبه تلاوت شود تا آیات بدون اشکال حفظ گردند.

۲- خواندن ترجمه آیه

با توجه به این‌که هدف از حفظ موضوعی قرآن کریم، آشنایی با معارف مصحف شریف می‌باشد، شایسته است پس از مرحله اول یعنی تلاوت، برای درک محتوای دل‌انگیز آیات، حداقل یک یا دو مرتبه ترجمه آیه، همراه با تطبیق واژه به واژه عربی و فارسی خوانده شود و در معنی آن دقت و تأمل کافی صورت گیرد.

۳- یاد سپاری (حفظ اولیه)

پس از تلاوت و خواندن ترجمه، لازم است جهت حفظ جملات، آیات به صورت پیوسته تکرار شوند تا با کیفیت مطلوب در ذهن ثبت شود، مقدار تکرار آیه بستگی به عواملی چون تمرکز، استعداد، توانایی حفظ و میزان آشنایی با صحیح خوانی قرآن کریم دارد.

۴- تکرار و مرور محفوظات

حافظ قرآن برای نگهداری محفوظات خود، باید آن‌ها را به صورت مکرر یادآوری نماید و به رابطه میان آیات و موضوعات، توجه ویژه داشته باشد، مرور محفوظات، شامل مراحل زیر است:

الف - مرور آیات جدید

ابتدا حافظ قرآن آیات جدیدی که چند ساعت از به خاطر سپاری آن‌ها گذشته است را، روزانه حداقل ۳ مرتبه در شبانه روز تکرار نماید تا به کیفیت قابل قبول برسد.

ب - مرور ۵ درس قبل

حافظ قرآن جهت تثبیت آیات روزنه می بایست محفوظات گذشته خود را مرور نماید لذا آیات مربوط به پنج درس گذشته خود را حداقل یک مرتبه در شبانه روز تکرار نماید.

ج - مرور درس های پیش از ۵ درس گذشته

یکی از نکات مهم جهت نگهداری از محفوظات، تکرار درس های ماقبل ۵ درس گذشته می باشد لذا شایسته است حافظ قرآن حداقل هر ۳ روز یکبار تمامی محفوظات خود را یک مرتبه مرور نماید. لازم به ذکر است تکرار و تمرکز جهت اتقان و تثبیت محفوظات بسیار حائز اهمیت است.

تثبیت محفوظات = تکرار + تمرکز

فصل اول دشمن شناسی

۱. استفاده از حربه تهمت و افترا

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا» (فرقان/۴)

«و کافران گفتند: این [قرآن] چیزی نیست جز دروغی که او (محمد) آن را از پیش خود ساخته و گروه دیگری او را در این کار یاری کرده‌اند. بی‌تردید آنان [با این نسبت ناروا] ستم و دروغی بزرگ را مرتکب شده‌اند»

در طول تاریخ، یکی از شیوه‌های کافران، تهمت زدن به پیامبران و زبر سؤال بردن شخصیت آنان بوده است. آنان پیامبران را افرادی دروغگو معرفی می‌کنند که برای رسیدن به مقام‌های دنیوی، ادعا می‌کنند از جانب خدا مبعوث شده‌اند. آن‌چه را به عنوان کتاب آسمانی برای مردم آورده‌اند را با کمک گروهی از افراد پشت پرده ساخته است و این افراد او را یاری می‌کنند تا او به قدرت برسد و آن‌ها نیز در کنار او به خواسته‌ها و مطامع خود دست یابند.

در حالی که این سخن آن‌ها، دروغ و تهمتی بزرگ به پاک‌ترین و صادق‌ترین افراد روزگار است. مخالفان در برابر منطق روشن پیامبران و کتب آسمانی، منطق قابل دفاعی ندارند. آن‌ها به جای بحث و مناظره علمی، در مقام تخریب چهره پیامبر بر می‌آیند و بدون هیچ‌گونه دلیل و سندی، او را متهم می‌کنند که کتابی را به کمک دوستانش ساخته و پرداخته و به خدا نسبت داده است. (تفسیر نمونه)

از این آیه می‌آموزیم

- ۱- کافران برای توجیه کفر خود، پیامبر را دروغ‌گو می‌شمردند و دلیلی هم برای ردّ آیات قرآن ارائه نمی‌کنند.
- ۲- تحقیر، تهمت و عوام‌فریبی، همواره از شیوه‌های مخالفان برای جلوگیری از گسترش مکتب پیامبران بوده است.

◆ فصل اول - دشمن شناسی

قرآن کتاب هدایت و برنامه زندگی انسان است که اصول صحیح زیستن را برای بشر به ارمغان آورده است. قرآن «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» است؛ یعنی بیانگر همه چیز برای بشر می‌باشد. از جمله موارد مهمی که در قرآن آمده شناخت دشمنان انسان، این مخلوق برتر و برگزیده الهی است. بخش قابل توجهی از آیات قرآن به مسئله دشمن شناسی اختصاص دارد و این نشان از اهمیت این مقوله مهم دارد؛ زیرا به تعبیر آیات نورانی قرآن برخی از این دشمنان، از ابتدای خلقت انسان به همراه او بوده‌اند و تا آخر هم او را رها نخواهند کرد. تا جایی که بزرگ‌ترین دشمن انسان یعنی شیطان رانده شده به دشمنی با انسان قسم می‌خورد: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»؛ به عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد.

بنابراین، دشمن شناسی بسیار مهم است و باید همه انسان‌ها، انواع دشمنان خویش را بشناسند و راه‌ها و حیل‌های دشمنان را شناسایی کنند تا بتوانند بهره بهتری از زندگی خویش بگیرند. لذا با توجه به اهمیت و تأثیرگذاری این موضوع در زندگی فردی و اجتماعی، در فصل اول به آیات مرتبط با آن می‌پردازیم.

دشمنان جهت پیشبرد اهداف شوم خود دست به خدعه و راهکارهایی می‌زنند تا بتوانند مانعی در مقابل راه خداوند قرار بدهند. در صفحات بعد به برخی از این راهکارها اشاره می‌شود.

ضرب المثل مرتبط

"بچه قنطاق کرده تو دامن آدم می‌گذارند"

کنایه است از حرفی ناحق و تهمت و اسنادی ساخته و پرداخته که به کسی ببینند. اگر کسی کار ناروایی نکرده باشد یا حرفی به دروغ نگفته باشد و به او بگویند که: «تو، فلان کار را کرده‌ای یا فلان حرف را زده‌ای» او می‌گوید «عجب مردمی هستید! بچه قنطاق کرده توی دامن آدم می‌گذارند».

۲ - ایجاد تردید و ابهام در بین مردم

﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا ﴿٧﴾ أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا﴾ (فرقان/ ۷ و ۸)

«و گفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه او بیم دهنده باشد ﴿۷﴾ یا [چرا] گنجی به سوی او افکنده نمی‌شود؟ یا باغی برای او نمی‌باشد که از [میوه‌های] آن بهره‌مند شود؟ و ستمکاران گفتند: [ای مردم!] شما جز مردی جادو شده را پیروی نمی‌کنید!»

این آیات به انتظارات نابجای کفار نسبت به پیامبر اسلام ﷺ اشاره کرده و می‌فرماید: آن‌ها به پیامبر می‌گفتند: شایسته نیست کسی که از جانب خدا به پیامبری مبعوث شده، همانند آدم‌های معمولی نیاز به غذا داشته باشد و برای تأمین آن به بازار برود. او باید از چنان مال و ثروتی برخوردار باشد که چشم همه را خیره سازد و در کنار او فرشته‌ای باشد که مردم او را ببینند تا سخنانش را بپذیرند. برخی از مخالفان، بدین نیز بسنده نمی‌کردند. آن‌ها پیامبر را فردی مجنون معرفی می‌کردند که تحت تاثیر سحر و جادو قرار گرفته و از حالت طبیعی خارج شده است. خداوند در پاسخ به همه این سخنان واهی و بی‌اساس می‌فرماید: آن‌ها که این‌گونه انتظارات غیر منطقی دارند، در واقع خود را از هدایت الهی محروم کرده و در گمراهی باقی می‌مانند. آن‌ها پیامبران را با پادشاهان اشتباه گرفته‌اند، همانطور که پادشاهان در کاخ‌های مجلل و باغ‌های سرسبز زندگی می‌کنند و خود به بازار نمی‌روند و در میان مردم نیستند، انتظار دارند که پیامبران نیز این‌گونه باشند. در حالی که کار پیامبران، هدایت مردم است، نه جمع کردن مال و ثروت و یا رسیدن به قدرت!

۳ - تحقیر و استهزاء

«وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (حجر/۱۱)

«و هیچ فرستاده‌ای بر آن‌ها نمی‌آمد مگر آن‌که او را استهزا می‌کردند.»

این استهزاء و سخریه به چند دلیل بود:

- برای شکستن ابهت پیامبران و متفرق ساختن افراد حق جو از اطراف آنان.

- برای ضعف و ناتوانیشان در مقابل منطق نیرومند رسولان الهی.

- برای این که سرپوشی بروجدان خفته خود بگذارند تا مبادا بیدار شوند.

- و سرانجام برای این که می‌دیدند قبول دعوت پیامبران آن‌ها را در برابر شهواتشان محدود می‌سازد و آزادی‌های حیوانیشان را سلب می‌کند.

از این آیات می‌آموزیم

۱- انسان انقلابی نباید از استهزاء جریان باطل بترسد.

۲- انسان می‌بایست در جریان‌سازی حق، از همه سرمایه‌های خود هزینه کند.

روایتی در باب مسخره کردن

حضرت محمد ﷺ می‌فرمایند: کسانی که در دنیا مردم را مسخره می‌کردند [در روز قیامت] دری از بهشت به روی آنان می‌گشایند و به او می‌گویند: «بیا! بیا!» او با سختی و ناراحتی به پیش می‌آید و همین که [نزدیک] می‌آید، در به روی او بسته می‌شود. سپس در دیگری به روی او باز می‌شود و گفته می‌شود: «بیا! بیا!» [این بار نیز] او با اندوه و سختی حرکت می‌کند و همین که [نزدیک] می‌آید آن در به روی او بسته می‌شود و همین طور این کار تکرار می‌شود تا جایی که در را به روی او می‌گشایند، می‌گویند: «بیا! بیا!» و او نمی‌رود.^۱

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ذیل این آیه می‌نویسند: پس این نیز معلوم شد که جمله «لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا» در حقیقت تنزلی است از مشرکین در پیشنهاد خود، و معنایش این است که چگونه این مدعی رسالت، ممکن است رسول باشد، با این که غذا می‌خورد، و در بازار آمد و شد دارد و حال آن که رسول، جز ملائکه منزله از این گونه خصال مادی نمی‌تواند باشد؟ حال از این اشکال چشم می‌پوشیم، و تنزل می‌کنیم و رسالتش را تسلیم می‌شویم، و می‌گوییم ممکن است بشر هم رسول شود، ولی حداقلی که يك فرشته باید همراهش بیاید تا او نذیر باشد، و انذار او و تبلیغ رسالت از غیب، به وسیله ملك انجام شود و همچنین جمله «أَوْ يُلَقَىٰ إِلَيْهِ كَنزٌ» باز تنزل از جمله قبل است، و معنایش این است که گیرم رسول از جنس بشر هم می‌شود، و گیرم که احتیاج به رسولی از ملك هم نداشته باشد، و لیکن حداقل باید گنجی از آسمان برایش بیفتد که دیگر در حوائج مادی اش احتیاج به تلاش در بازارها نداشته باشد، این که از نزول ملك و معاونتش در تبلیغ رسالت آسان تر است و همچنین جمله «أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا» باز تنزل از پیشنهاد قبلی است، و معنایش این است که بر فرض هم لازم نباشد که گنج از آسمان برایش بیفتد، لاقلاً باید باغی داشته باشد که از (حاصل) آن بخورد، و محتاج کسب معاش نشود، این که از نزول گنج آسان تر است.^۱ دشمنان همواره برای انحراف اذهان عمومی، به دنبال ایجاد شک و ابهام در بین آحاد مردم هستند. مواردی مانند آزادی، حقوق بشر و ... تا مردم ساده لوح را با این مکر، به شک و تردید بیندازند.

از این آیات می‌آموزیم

۱- دشمنان سعی می‌کنند با ایجاد تردید و ابهام، مردم را از مسیر حق خارج سازند.

۲- دشمنان برای تخریب جریان حق، از استدلال‌های غیر منطقی و غیر عقلایی استفاده می‌کنند.

۴ - تهدید

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ (انفال/۳۰)

«و (به یاد آور) زمانی که کافران درباره تو مکر و نیرنگ می‌کردند تا تو را بازداشت کنند یا بکشند و یا (از شهر) بیرون کنند، و آن‌ها همواره نیرنگ می‌کردند و خدا هم با نیرنگشان مقابله می‌نمود و خدا بهترین مقابله‌کنندگان با نیرنگ است.»

نخست می‌گوید: «به خاطر بیابور زمانی را که مشرکان مگه نقشه می‌کشیدند که تو را یا به زندان بیفکنند و یا به قتل رسانند و یا تبعید کنند» (وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ). سپس اضافه می‌کند: «آن‌ها نقشه می‌کشند و چاره می‌اندیشند، و خداوند هم چاره جویی و تدبیر می‌کند و خداوند بهترین چاره جویان و مدبران است» (وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ).

آن‌ها حد اکثر نیروی فکری و جسمانی خویش را برای نابود کردن پیامبر اسلام ﷺ به کار بردند، و حتی یکصد شتر که در آن روز سرمایه عظیمی بود برای یافتن پیامبر جایزه تعیین کردند و افراد بسیاری کوه‌ها و بیابان‌های اطراف مکه را زیر پا گذاردند، و حتی تا دم در غار آمدند ولی خداوند با یک وسیله بسیار ساده و کوچک - چند تار عنکبوت - همه این طرح‌ها را نقش بر آب کرد و با توجه به این که مسأله هجرت سرآغاز مرحله نوینی از تاریخ اسلام، بلکه تاریخ بشریت بود، در واقع خداوند به وسیله چند تار عنکبوت، مسیر تاریخ بشریت را تغییر داد! این منحصر به جریان هجرت نیست بلکه تاریخ انبیاء نشان می‌دهد که همواره خداوند برای درهم کوبیدن گردن‌کشان از ساده‌ترین وسائل استفاده می‌کرده است.^۱ گاهی از وزش باد، زمانی از انبوه پشه‌ها، و گاهی از پرنده کوچک ابابیل و مانند این‌ها، تا ضعف و

ناتوانی بشر را در برابر قدرت بی‌پایانش آشکار سازد و او را از فکر طغیان و سرکشی باز دارد. رهبرانقلاب در واکنش به تهدیدات نظامی طرف آمریکایی فرمودند: «این آقا (رئیس جمهور امریکا) گفته است می‌تواند ارتش ایران را نابود کند. قدیمی‌های ما این جور حرف‌ها را لاف در غربی می‌گفتند. اگر می‌خواهند درست بفهمند اگر می‌خواهند از تجربه‌های خود درست استفاده بکنند بدانند اگر جنگی این‌جا اتفاق بیفتد آن کسی که سرشکسته از جنگ خارج خواهد شد آمریکای متجاوز و جنایتکار است.»

ضرب المثل مربوط به آیه

لاف در غربی یک ضرب المثل قدیمی است و درباره فرد بی‌شخصیتی گفته می‌شود که در جایی که او را نمی‌شناسند، گزافه‌گویی می‌کند و لاف بیهوده می‌زند که من چنین و چنانم.

۵- پخش شایعات

«لَيْسَ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنْفَرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا»

(احزاب/۶۰)

«البته اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان مرض (ضعف ایمان یا حب گناه) است و شایعه پراکنان در شهر که در مردم ایجاد اضطراب می‌کنند، (از فسادشان) دست بر ندارند حتماً تو را بر ضد آن‌ها برمی‌انگیزیم (تا دستور تبعید آن‌ها را صادر نمایی) آن‌گاه در این شهر جز مدت کوتاهی مجاور تو نخواهند بود.»

گروهی از منافقین در مدینه بودند و انواع شایعات را در مورد پیامبر ﷺ، هنگامی که به بعضی از غزوات می‌رفت در میان مردم منتشر می‌ساختند، گاه می‌گفتند: پیامبر کشته شده، گاه می‌گفتند: اسیر شده و ... مسلمانانی که توانایی جنگ نداشتند و در مدینه مانده بودند سخت ناراحت می‌شدند و شکایت نزد پیامبر آوردند. آیه نازل شد و سخت این شایعه پراکنان را تهدید کرد. در این آیه به فعالیت‌های مودیانہ اراذل و اوباش پرداخته، می‌گوید: «اگر منافقان و کسانی که در قلبشان بیماری است و نیز کسانی که اخبار دروغ در مدینه پخش می‌کنند دست از کارشان بر ندارند، ما تو را بر ضد آنان برمی‌انگیزیم (و با یک حمله عمومی تو را بر آن‌ها مسلط خواهیم ساخت) و آن‌ها جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در این شهر در کنار تو بمانند»

در مدینه ۳ گروه مشغول خرابکاری بودند و هر کدام به نحوی، ایجاد مزاحمت می‌کردند: دسته اول منافقینی بودند که با توطئه‌های خود براندازی اسلام را دنبال می‌کردند. دسته دوم اراذل و اوباش و افراد هوس بازی که از آن‌ها تعبیر به «فی قلوبهم مرض» می‌شود و دسته سوم نیز شایعه پراکنان بودند.

حکایت سقراط

هر زمان شایعه‌ای را شنیدید و یا خواستید شایعه‌ای را تکرار کنید این فلسفه را در ذهن خود داشته باشید! در یونان باستان سقراط به دلیل خرد و درایت فراوانش مورد ستایش بود. روزی فیلسوف بزرگی که از آشنایان سقراط بود، با هیجان نزد او آمد و گفت: سقراط می‌دانی راجع به یکی از شاگردانت چه شنیده‌ام؟ سقراط پاسخ داد: لحظه‌ای صبر کن. قبل از این‌که به من چیزی بگویی، از تو می‌خواهم، آزمون کوچکی را که نامش "سه پرسش" است پاسخ دهی. مرد پرسید: سه پرسش؟! سقراط گفت: بله درست است. قبل از این‌که راجع به شاگردم با من صحبت کنی، بیا و لحظه‌ای آن‌چه را که قصد گفتنش را داری، امتحان کنیم. اولین پرسش، حقیقت است: کاملاً مطمئنی که آن‌چه را که می‌خواهی به من بگویی حقیقت دارد؟ مرد جواب داد: نه، فقط در موردش شنیده‌ام. سقراط گفت: بسیار خوب، پس واقعاً نمی‌دانی که خبر درست است یا نادرست. پرسش دوم، پرسش خوبی است: آن‌چه در مورد شاگردم می‌خواهی به من بگویی خبر خوبی است؟ مرد پاسخ داد: نه، سقراط ادامه داد: پس می‌خواهی خبری بد، که حتی در مورد آن مطمئن هم نیستی در مورد شاگردم بگویی؟ مرد کمی دستپاچه شد و شانه بالا انداخت. سقراط ادامه داد: و اما پرسش سوم سودمند بودن است. آن‌چه را که می‌خواهی در مورد شاگردم به من بگویی برایم سودمند است؟ مرد پاسخ داد: نه، سقراط نتیجه‌گیری کرد: اگر می‌خواهی به من چیزی را بگویی که نه حقیقت دارد و نه خوب است و نه حتی سودمند، پس چرا اصلاً می‌خواهی آن را به من بگویی؟

می خواهد که صلاح آنان باشد، مثلاً آنان را با فقر امتحان می کند و یا با صبر، به عبادت خود وا می دارد، ولی منافقان این را نمی فهمند.^۱ این است معنای «و لیکن منافقین نمی فهمند» یعنی وجه حکمت این را نمی دانند. ولی بعضی احتمال داده اند که معنای آیه این باشد که: منافقین نمی دانند خزائن عالم به دست خداست، و او رازق همه است، و غیر او رازقی نیست، پس اگر بخواهد می تواند فقراء را غنی سازد لیکن منافقین پنداشته اند غنی و فقر به دست اسباب است، در نتیجه اگر به مؤمنین فقیر انفاق نکنند مؤمنین، رزقی پیدا نخواهند کرد.

داستانی در مورد محاصره اقتصادی

پس از این که چند سال از بعثت پیامبر گذشت، قریش دید که تمام تلاش هایش در محدود کردن رسول خدا ناموفق بوده است. سران قریش می دیدند کسانی مانند حمزه عموی پیامبر، مسلمان شده اند و مسلمانان به حبشه رفته اند و هر روز اسلام گسترش بیشتری پیدا می کند، لذا مجلسی تشکیل داده، در آن تصمیم گرفتند که مسلمانان را تحت فشار اقتصادی و اجتماعی بگذارند. آنان قصد داشتند با این کار، هم از شمار مسلمانان بکاهند و هم بنی هاشم را که حامی رسول خدا بود وادار کند که پیامبر را تسلیم آن ها کند. لذا عهدنامه ای نوشتند و امضاء کرده و داخل کعبه آویزان کردند و سوگند یاد کردند که ملت قریش، تا دم مرگ طبق مواد زیر رفتار کند.

- ۱ - هرگونه خرید و فروش با هواداران محمد تحریم می شود.
- ۲ - کسی حق ندارد با مسلمانان ارتباط زناشویی برقرار کند.
- ۳ - ارتباط و معاشرت با آن ها اکیداً ممنوع می شود.
- ۴ - در تمام پیش آمدها باید از مخالفان محمد طرفداری کرد.

بنی هاشم و در رأس آن ها ابوطالب، وقتی اوضاع را چنین دیدند، برای حفظ جان پیامبر مجبور شدند که همگی به شعب ابوطالب که میان کوه ابوقبیس و شعب ابن عامر قرار دارد بروند، چرا که

۱-تفسیرالمیزان

۶- محاصره و تحریم اقتصادی

«هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون/۷)

«آن ها هستند که می گویند: بر کسانی که نزد رسول خداوند انفاق نکنید تا پراکنده شوند؛ در حالی که گنجینه های آسمان ها و زمین از آن خداست، و لکن منافقان نمی فهمند.»

خداوند ویژگی منافقان را ذکر می کند و سپس می فرماید «آن ها کسانی هستند که می گویند: به افرادی که نزد رسول خدا هستند، انفاق نکنید (و از اموال و امکانات خود در اختیار آن ها قرار ندهید) تا پراکنده شوند» «هم الذين يقولون لا تنفقوا على من عند رسول الله حتى ينفضوا» غافل از این که «خزائن آسمان ها و زمین از آن خداست ولی منافقان نمی فهمند» «و لله خزائن السموات والارض ولكن المنافقين لا يفقهون» کلمه «ينفضوا» مضارعی است که از مصدر «انفضاض» گرفته شده، و انفضاض به معنای متفرق شدن است، بنابراین معنای آیه این است که: منافقین همان کسانی هستند که می گویند مال خودتان را بر مؤمنین فقیر که همواره دور رسول الله را گرفته اند انفاق نکنید، چون آن ها دور او را گرفته اند تا باریش کنند و هدف هایش را محقق نمایند، و وقتی شما به آن ها کمک نکنید از دور او متفرق می شوند و او دیگر نمی تواند بر ما حکومت کند.

«و لله خزائن السموات والارض» این جمله پاسخ به گفته های منافقین است که گفتند «لا تنفقوا» می فرماید: دین، دین خدا است و خدا برای پیشبرد دین خود احتیاج به کمک منافقان ندارد. او کسی است که تمامی خزینه های آسمان و زمین را مالک است، و از آن، هر چه را بخواهد، و به هر کس بخواهد انفاق می کند. پس اگر بخواهد، می تواند مؤمنین فقیر را غنی کند، اما او همواره برای مؤمنین، آن سرنوشتی را

۷- اعزاز عوامل نفوذی

«لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا وُضِعُوا خِلَالَكُمْ
يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

بِالظَّالِمِينَ» (توبه/ ۴۷)

«اگر هم در میان شما (برای جنگ) بیرون می‌شدند برای شما جز فساد نمی‌افزودند، و مسلماً میان شما برای خرابکاری می‌شناختند تا برایتان فتنه‌جویی کنند و در میان شما جاسوسان و ضعیف‌الایمان‌هایی سخت فراگیرنده سخنان آن‌ها هستند، و خدا به ستمکاران داناست.»

عوامل نفوذی

در حقیقت به مسلمانان يك درس بزرگ می‌دهد که هیچ‌گاه به فکر افزودن سیاهی لشکر و کمیت و تعداد نباشند، بلکه به فکر این باشند که افراد مخلص و با ایمان را انتخاب کنند هر چند نفراتشان کم باشد.^۱ نخست می‌گوید: «اگر آن‌ها همراه شما به سوی میدان جهاد (توبک) حرکت می‌کردند (نخستین اثر شومشان این بود که) چیزی جز تردید و اضطراب بر شما نمی‌افزودند» «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا» یعنی حضور آن‌ها با آن روحیه فاسد و توأم با تردید و نفاق و بزدلی اثری جز ایجاد تردید و شك و تولید فساد در میان سپاه اسلام ندارد. به علاوه «آن‌ها با سرعت کوشش می‌کنند در میان نفرات لشکر نفوذ کنند و به ایجاد نفاق و تفرقه و از هم گسستن پیوندهای اتحاد بپردازند» «وَلَا وُضِعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ» سپس به مسلمانان اخطار می‌کند که: مراقب باشید «افراد ضعیف‌الایمانی در گوشه و کنار جمعیت شما وجود دارند که زود تحت تأثیر سخنان این گروه منافق قرار می‌گیرند» «وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ» و یا این که در میان شما افرادی

۱ - ... كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ... (بقره/ ۲۴۹)

دیگر نمی‌توانستند با کسی مراوده و ارتباطی داشته باشند و نیز در این صورت بهتر می‌توانستند از جان پیامبر دفاع کنند. ابوطالب در نقاط مرتفع شعب افرادی را برای دیده‌بانی گماشت تا آن‌ها را از هر گونه پیش آمد با خبر سازند. این محاصره که در سال هفتم بعثت شروع شد و سه سال طول کشید و یکی از سخت‌ترین دوره‌های زندگی پیامبر و مسلمانان به شمار می‌رود. آن‌ها نمی‌توانستند مایحتاج خود را تهیه کنند، زیرا کسی حاضر به معامله با آنان نبود. قریش کسانی را مأمور کرده بود اجازه ندهند کسی برای مسلمین آذوقه ببرد. کار به جایی رسید که جوانان و مردان با خوردن یک دانه خرما در شبانه روز زندگی می‌کردند. در تمام این مدت، فقط در ماه‌های حرام که امنیت در سراسر شبه جزیره حکم فرما بود، بنی‌هاشم از شعب بیرون آمده و به داد و ستد مختصری اشتغال می‌ورزیدند. پیامبر اسلام نیز فقط در همین ماه‌ها توفیق نشر و پخش آئین خود را داشت.

پایان محاصره

سرانجام وضع مسلمانان و بنی‌هاشم به حدی رسید که بعضی از سران قریش را تحت تأثیر قرار داد و تصمیم گرفتند که عهدنامه را ملغی سازند. در همین زمان، پیامبر به علم الهی، ابوطالب را از خورده شدن پیمان مشرکین توسط موربانه آگاه کرد. این یکی از معجزات پیامبر بود، زیرا هیچ کس در کعبه را نگشوده بود. وقتی مشرکان پیمان را بیرون آوردند، مشاهده کردند که موربانه تمام عهدنامه را به جز عنوان «بِسْمِ اللَّهِ» خورده است. مجموع این مسائل سبب شد که تعهد قریش از بین برود و بنی‌هاشم بار دیگر آزاد شدند. اندکی پس از بیرون آمدن از شعب دو تن از عزیزترین افراد پیامبر یعنی ابوطالب و خدیجه در گذشتند.^۲

۲ - منابع: سیره رسول خدا، ص ۳۶۱؛ فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۵۳ به نقل

از تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۸

هستند که برای منافقان جاسوسی می‌کنند. بنابراین وظیفه مسلمانان قوی‌الایمان آن است که مراقب این گروه ضعیف یا جاسوس باشند و در پایان آیه می‌گوید: «خداوند همه ستمگران را می‌شناسد» «وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» آن‌ها که آشکارا و یا پنهانی ستم به خویشان یا به جامعه می‌کنند از دیدگاه علم او مخفی نیستند.

بیهود برای دست یافتن به اطلاعات مسلمین، دو راهبرد در پیش گرفتند. ابتدا این‌که در محافل مسلمانان شرکت می‌کردند و اطلاعات بدست آمده را در اختیار رهبران خود قرار می‌دادند تا برای خنثی نمودن طرح‌های مسلمانان تدبیر و اندیشه نمایند. این فتنه و نفوذ بیهودیان توسط آیه ۱۱۸ آل عمران برملا شد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید. آن‌ها از هرگونه شر و فسادى درباره شما کوتاهی نمی‌کنند. آن‌ها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. نشانه‌های دشمنی از لایحی سخنانشان آشکار شده و آنچه در دل هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهم تر است. ما آیات را برای شما بیان کردیم، اگر اندیشه کنید.»

ما مواجهیم با یک حمله‌ی همه‌جانبه فرهنگی و اعتقادی و سیاسی اعلام نشده؛ یعنی شما حالا که من دارم می‌گویم، قاعدتاً از من قبول می‌کنید لکن اطلاع ندارید از آن‌چه دارد اتفاق می‌افتد؛ بنده اطلاع دارم از آنچه دارد اتفاق می‌افتد؛ من دارم می‌بینم چه دارد اتفاق می‌افتد؛ لشکر فرهنگی دشمن و لشکر سیاسی دشمن با همه ابزارهایی که برایشان ممکن بوده، حمله کرده‌اند به ما برای سست کردن اعتقادات دینی ما، سست کردن اعتقادات سیاسی ما، تقویت نارضایی‌ها در داخل کشور، جذب جوان‌ها بخصوص جوان‌های فعال و اثرگذار در سطوح مختلف برای مقاصد خودشان؛ دارند کار می‌کنند. خب، در مقابل این‌ها کارهایی دارد انجام می‌گیرد؛ بچه‌های حزب‌اللهی، مردمان مؤمن، مسئولان باتعهد کارهای خوبی دارند انجام می‌دهند لکن بیش از این‌ها باید در کشور کار بشود.^۲

فصل دوم جهاد کبیر

۸- جهاد کبیر

﴿فَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ (فرقان/ ۵۲)

«بنابر این از کافران اطاعت مکن، و بوسیله آن [قرآن] با آنان جهاد بزرگی بنما!»

در این آیه خطاب به پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» «به وسیله قرآن با آن‌ها جهاد بزرگی کن»؛ جهادی بزرگ به عظمت رسالت، و به عظمت جهاد تمام پیامبران پیشین، جهادی که تمام ابعاد روح و فکر مردم را در بر گیرد، و جنبه‌های مادی و معنوی را در بر بگیرد.

بدون شک، منظور از جهاد در این آیه، جهاد فکری و فرهنگی و تبلیغاتی است، نه جهاد مسلحانه؛ چرا که این سوره مکی است و دستور جهاد مسلحانه در «مکه» نازل نشده بود. به گفته مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» این آیه دلیل روشنی است بر این که: جهاد فکری و تبلیغاتی در برابر وسوسه‌های گمراهان و دشمنان حق، از بزرگترین جهادها است، و حتی ممکن است حدیث معروف پیامبر ﷺ: «رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ» «ما از جهاد کوچک به سوی جهاد بزرگ بازگشتیم» اشاره به همین جهاد و ارزش و اهمیت کار علما در تبلیغ دین باشد.

این تعبیر، عظمت مقام قرآن را نیز بازگو می‌کند؛ چرا که قرآن به عنوان وسیله این جهاد کبیر، معرفی شده است. قرآن سلاحی است برنده، که قدرت بیان، استدلال و تأثیر عمیق و پرجاذبه‌اش مافوق تصور و قدرت انسان‌ها است و بدون تردید این قدرت را دارد، که هر قلب آماده‌ای را، هر جا که باشد، به سوی خود جذب کند؛ لذا در این آیه، قرآن وسیله «جهاد کبیر» معرفی شده است. وسیله‌ای به درخشندگی آفتاب و روشنایی روز، به آرام بخشی پرده‌های شب، به حرکت آفرینی با دها، به عظمت ابرها و به حیات بخشی قطره‌های باران.

◆ فصل دوم - جهاد کبیر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱﴾ إِنْ يَتَّقُوكُمْ يُكَفِّرُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (ممتحنه ۱/ و ۲)

«ای اهل ایمان! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان خود مگیرید، شما با آنان اظهار دوستی می‌کنید، در حالی که آنان به طور یقین به آن چه از حق برای شما آمده کافرند، و پیامبر و شما را به خاطر ایمانتان به خدا که پروردگار شماست [از وطن] بیرون می‌کنند، [پس آنان را دوستان خود مگیرید] اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودیم بیرون آمده‌اید [چرا] مخفیانه به آنان پیام می‌دهید که دوستشان دارید؟ در حالی که من به آنچه پنهان می‌داشتید و آن چه آشکار کردید دانانترم، و هر کس از شما با دشمنان من رابطه دوستی برقرار کند، مسلماً از راه راست منحرف شده است. ﴿۱﴾ اگر بر شما چیره شوند، دشمنانتان خواهند بود، و دست‌هایشان را [به اسارت، آزار و کشتن] و زبان‌هایشان را به [بدگویی، تحقیر و ناسزا] بر ضد شما می‌گشایند، و آرزو دارند که ای کاش شما هم کافر شوید.»

جهاد کبیر یعنی تبعیت نکردن از دشمن

رهبر کبیر انقلاب اسلامی جهاد کبیر را تبعیت نکردن از دشمنان معرفی می‌کند: «می‌خواهند کاری کنند که نظام اسلامی از عناصری که در درون اوست و مایه‌ی اقتدار اوست، تهی بشود و خالی بشود. وقتی ضعیف شد، وقتی عناصر قدرت در او نبود، وقتی اقتدار نبود، دیگر از بین بردنش و کشاندنش به این سمت و به آن سمت، کار مشکلی برای ابرقدرت‌ها نخواهد بود؛ می‌خواهند او را وادار کنند به تبعیت. این جا، جای همان جهاد کبیری است که من چند روز قبل از این

مطرح کردم؛ «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا» در تفاسیر گفته‌اند مراد از این ضمیر «به»، قرآن است، با این‌که حالا کلمه‌ی قرآن در عبارت نیامده است که ضمیر به آن برگردد لکن، هم مرحوم طبرسی در «مجمع‌البیان» [گفته است]، هم مرحوم علامه طباطبائی؛ مرحوم علامه طباطبائی می‌گویند سیاق کلام نشان می‌دهد که مراد از «به» یعنی «بالقرآن»؛ بنده هم آن جا همین را در سخنرانی گفتم؛ بعد که آمدم، به ذهنم رسید که یک وجه اوضیحی در این جا وجود دارد که «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَ جِهْدْهُمْ بِهٖ»، یعنی «بعدم الاطاعة»؛ عدم‌الاطاعة یعنی آن مصدری که فعل از آن انشقاق پیدا [می‌کند] و مستتر در آن فعل است؛ فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَ جِهْدْهُمْ بِهٖ، یعنی به این عدم‌الاطاعة، جهادًا کبیرًا؛ پس عدم‌الاطاعة شد جهاد کبیر؛ این معنا اقرب به ذهن است؛ حالا من البته فحص نکردم ببینم در بین مفسرین کسانی این احتمال را داده‌اند یا نه، لکن به‌رحال این احتمال، احتمال مهمی است. جهاد کبیر یعنی این؛ جهاد برای عدم تبعیت، برای عدم دنباله‌روی از دشمن.»

فصل سوم اقتصاد مقاومتی

۹- ممنوعیت انحصار ثروت ملی

ثروت ملی باید یکسان در اختیار جامعه قرار گیرد. انحصار ثروت ملی در دست گروه و یا جناح یا افرادی خاص، خلاف اقتصاد قوام بخش و اقتصاد مقاومتی است؛ انحصار نه تنها خلاف اصل عدالت است، بلکه موجب می‌شود تا مشارکت مردمی در اقتصاد کاهش یافته و منابع اقتصادی در دست گروهی قرار گیرد این امر فرصت کار و عمل را از دیگران می‌گیرد و فساد و تباهی اقتصادی چون کذب، اتلاف، تکاثر، رباخواری و مانند آن‌ها را موجب می‌شود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَاكُونُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه/ ۳۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید بدرستی بیشتر علماء و راهبان دارایی‌های مردم را به ناحق تصرف می‌کنند و از راه خدا جلوداری می‌نمایند، و کسانی که طلا و نقره را بصورت گنج ذخیره می‌کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آن‌ها را به عذابی دردناک بشارت بده.»

این جمله توضیح مطلبی است که در آیه ۲۹ سوره توبه آمده است که (علماء و راهبان یهود و مسیحیت ایمان درستی ندارند و آن چه را که خدا حرام دانسته تحریم نمی‌کنند و به دین حق هم نمی‌گروند)، و تصرف در مال مردم مهمترین مصداق عدم پایبندی آن‌ها به محرمات الهی است، این‌ها اموالی را که مردم به جهت تظاهر آن‌ها به زهد به ایشان می‌دهند تصرف می‌کنند و ربا می‌خورند و رشوه می‌گیرند و اموال مخالفان را غصب می‌کنند تا حکم به ناحق نمایند یا از مردم پول می‌گیرند و به آن‌ها اوراقی مبنی بر آمرزیده شدن می‌دهند، یعنی بهشت را به آنان می‌فروشند با آن‌که بهشت متعلق به آن‌ها

◆ فصل سوم - اقتصاد مقاومتی

در چند سال اخیر و با شدت یافتن تحریم‌های یک‌جانبه و غیرانسانی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران که با هدف متوقف کردن جریان صدور انقلاب و به بهانه مبارزه با برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران انجام گرفت، واژه جدید «اقتصاد مقاومتی» به ادبیات اقتصادی کشور اضافه و به فراخور و حال و روز اقتصاد کشورمان مورد بحث قرار گرفته است. این واژه اولین بار در دیدار کارآفرینان با مقام معظم رهبری در شهریور سال ۱۳۸۹ مطرح گردید. در این دیدار، مقام معظم رهبری «اقتصاد مقاومتی» را معنا و مفهومی از کارآفرینی معرفی و برای نیاز اساسی کشور به کارآفرینی نیز دو دلیل «فشار اقتصادی دشمنان» و «آمادگی کشور برای جهش» معرفی نمودند.

برای مفهوم اقتصاد مقاومتی در همین مدت زمان کم، تعاریف متفاوتی ارائه شده که هر کدام از جنبه‌ای به این موضوع نگاه کرده‌اند. در این میان، تعریف جامع و کامل از اقتصاد مقاومتی را خود رهبر فرزانه انقلاب ارائه داده‌اند. ایشان در دیدار با دانشجویان فرمودند: «اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که در شرایط فشار، در شرایط تحریم، در شرایط دشمنی‌ها و خصومت‌های شدید می‌تواند تعیین‌کننده رشد و شکوفایی کشور باشد.»

در این فصل آیاتی با موضوع اقتصاد مقاومتی به خوانندگان محترم تقدیم می‌گردد:

۱۰- رباخواری

از دیگر موانع رشد اقتصادی رباخواری است. نظام اقتصادی چه بانکی و چه غیر بانکی، اگر مبتلا به رباخواری شود، اقتصاد از حالت رشد و شکوفایی به اقتصاد بیمار تبدیل می‌شود که نه تنها قوام نخواهد یافت بلکه از درون فرو می‌پاشد؛ زیرا هیچ عمل اقتصادی واقعی انجام نمی‌گیرد و ثروت از گردش سالم تولید خارج شده و به سمت خدماتی ویرانگر و واسطه‌گری می‌رود که اقتصاد را می‌پوساند و به فرسایش می‌برد. در این صورت است که دیگر سخن گفتن از اقتصاد مقاومتی که بتواند در برابر دشمنان و وضعیت بحران مقاوم باشد بیهوده است.

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ
السَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (بقره/۲۷۵)

«کسانی که ربا می‌خورند رفتار و کردارشان مانند شخص فریب خورده شیطان است.»

«خبط» به معنای کج و معوج راه رفتن است، انسان معمولی به واسطه نیروی فطری خیر و شر را از هم تمیز می‌دهد و راه صحیح زندگی رامی‌پیماید، اما انسانی که مورد وسوسه شیطان قرار گرفته و رباخوار است قوه تمیز و تشخیص او مختل گردیده و بین زشت و زیبا و نافع و مضر و خیر و شر فرق نمی‌گذارد، وضع رباخوار عیناً همین طور است، چون او اقدام به زدی از مال شخص مدیون می‌کند (یعنی چیزی را برای مدتی به دیگری می‌دهد و در عوض همان را با مقداری زیادتر می‌گیرد) و مال خود را از قبیل مال شخص بدهکار زیادتر می‌کند و به این وسیله او را نابود می‌سازد، پس ربا با توازن و تعادل اجتماعی تضاد دارد و همچنین بر خلاف فطرت انسانی است، چون فطرت، اقتضاء می‌کند انسان آن چه را مازاد بر احتیاج خویش دارد به دیگران که نیازمند هستند ببخشد و یا با آن چه او به آن نیازمند است معاوضه کند نه این‌که افزونترش را از آن شخص بستاند، «ذلک بانهم قالوا

نیست و آن را به بهای اعمال نیک می‌دهند نه با پول؛ یا بگوئیم این‌ها از سلاطین و ثروتمندان پول می‌گرفتند و در مقابل، حلال خدا را حرام و حرام او را حلال می‌نمودند که این عمل عین همان اخذ رشوه در برابر حکم است، اما در تعدی و ستم آنان همین بس که قبلاً مغفرت و بهشت را به مردم می‌فروختند و همچنین این‌ها راه خدا را سد می‌نمودند، یعنی سد راه حکومت عادلانه دینی بودند و نمی‌گذاشتند که آن حکومت به اغراض و اهدافش که همان اصلاح مردم و سعادت آنان است برسد. و همچنین با جمع آوری تجهیزات، با اهل دین به محاربه بر می‌خاستند، مانند آن چه در جنگ‌های صلیبی و کشور گشایی واقع شد و همیشه بر این روش بوده‌اند که در راه دین خدا، کارشکنی کرده‌اند و در جهت تشویق و توسعه تمایلات مطابق مرامشان کوشیده‌اند و فساد و انحطاط را در جوامع گسترده‌اند، بگونه‌ای که جوامع، تنها به مسائل پست حیوانی و امور شکم و مادون آن سرگرم باشند و این کارشکنی‌ها و توطئه‌ها بر علیه اسلام، تا امروز هم ادامه دارد^۱.

مقام معظم رهبری در بیانات خود در مورد مبارزه با فساد می‌فرماید: «اداره‌ی کشور متوقف به مبارزه‌ی با فساد است.... با دستمال کثیف نمی‌شود شیشه را تمیز کرد. اگر انسان بخواهد با فساد مبارزه کند، باید در درجه‌ی اول مراقب باشد که فساد دامن خودش را نگیرد. داخل خودتان و درون مجلس مراقب باشید. دست پاک، دامن پاک، زبان پاک و چشم پاک خواهد توانست در حوزه اقتدار وسیعی که شما دارید، همه چیز را پاک کند.»

می‌شوند به اندازه گناه ربا خواری و گناه گرایش به کافران، زشت و بزرگ معرفی نشده است.

قرآن مجید نسبت به این دو گناه بیش از همه گناهان تشدید و تأکید به عمل می‌آورد و آن‌ها را بیش از همه گناهان، موجب سقوط از مقام والای انسانیت و انحطاط جامعه و گرفتار شدن به غضب و عذاب خدا معرفی می‌کند.

چراگرایش به کافران و ربا خواری بزرگ‌ترین گناهان است؟

علت این مطلب این است که هر گناه هر چند فساد و اختلال در زندگی انسانها به وجود می‌آورد و موجب عواقب و آثار زیانبار می‌گردد ولی «گرایش به کفره» و «ربا خواری» فساد و اختلال در همه ابعاد زندگی به طور فراگیر به وجود می‌آورند و فطرت انسان را که بر اساس ایمان و اعتقاد به معارف الهی و ترحم و عطف بر انسان‌ها پی‌ریزی شده است را تغییر می‌دهند.

گرایش به کافران و دوست داشتن آن‌ها رفته رفته موجب سلطه‌پذیری از کافران و مستکبران می‌شود و روشن است تسلط آن‌ها بر نظام فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی مسلمانان. جامعه اسلامی را از مسیر صحیح و اسلامی خارج می‌کند و سرنوشت مسلمانان را به دست مستکبران می‌اندازد و در نتیجه عزت، استقلال، عظمت و حیثیت آن‌ها را از بین می‌برد.

ربا نظام اقتصادی جامعه را از مسیر اسلامی و فطری خارج می‌کند و روابط ظالمانه‌ای را در جامعه حاکم می‌سازد و در نتیجه رکورد اقتصادی، فساد، گرانی و بیکاری که ریشه بسیاری از مفاسد است را به وجود می‌آورد.

«لَا بَيْعَ مِثْلَ الرِّبَا» «این به آن دلیل است که آن‌ها می‌گویند خرید و فروش هم مثل ربا است» پس اصل معامله و داد و ستد نزد آنان مختل شده است و لذا می‌گویند: خرید و فروش مثل ربا است و هیچ مزیتی بر ربا ندارد، پس حجتی برای ترک کردن ربا وجود ندارد، «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» «و خدا بیع را حلال نموده و ربا را حرام کرده است» «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» «پس هرکس موعظه‌ای از جانب پروردگارش دریافت کند و از معصیت خدا دست بردارد، گناهی که قبلاً کرده، حکم گناه بعد از موعظه را ندارد و امر آن بدست خداست) این حکمی کلی است که ربا و غیر آن، از گناهان کبیره را شامل می‌شود و بطور کلی هر کس از نصایح و پند پروردگار متنبه شود و دست از گناه بردارد و توبه کند، گناهان سابقش بخشوده گردد. در این مورد کسانی که قبل از حکم حرمت ربا خواری، آن را مرتکب شده اند گناهی متوجه آن‌ها نیست و می‌توانند از اموالی که قبلاً از راه ربا بدست آورده‌اند، بهره‌مند شوند، اما امر آن‌ها با خداست، یعنی اگر او بخواهد می‌تواند آن‌ها را رها کند و یا وظیفه و تکلیفی متوجه آن‌ها نماید که کارهای سابق خود را جبران کنند، «وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» «و هرکس باز به گناه خود رجوع کند، چنین کسانی یاران آتشند و در آن جاودانه خواهند بود» «عود» معنایی است که با «عدم انتها» جمع می‌شود، یعنی هر کس عمل زشت خود را ترک نکند و بر آن اصرار نماید و حکم خدا را نپذیرد، این کفر و ارتداد باطنی است، اگر چه به زبان، به کفر و ارتداد اقرار نکند، بنابراین چنین کسی از رستگاران نخواهد بود و همین امر موجب ورود و جاودانگی او در دوزخ است.^۱

زشت‌ترین و سنگین‌ترین گناهان

در قرآن کریم هیچ یک از گناهان کبیره از قبیل آدم‌کشی، شراب خواری، زنا و ظلم که باعث غضب خداوند و آتش سوزان جهنم

۱۱- اسراف و تبذیر

اسراف از دیگر موانع اقتصاد مقاومتی است. اسراف مصرف بی‌اندازه و بی‌فایده ثروت، کالا و خدماتی است که در اختیار جامعه است و می‌بایست در شکوفایی و تولید به کار گرفته شود ولی با مصرف اسراف و افراطی، تباه می‌شود.

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف/۳۱)

«ای فرزندان آدم جامعه خود را در هر نمازی برگزید و بخورید و بیاشامید ولی [زیاده‌روی مکنید که او اسراف‌کاران را دوست نمی‌دارد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: پائین‌ترین مرتبه اسراف عبارتست از: ۱- دور ریختن آبی که از آشامیدن اضافه آمده است. ۲- این که لباس کار و لباس بیرونی، یکی باشد. ۳- به دور انداختن هسته خرما پس از خوردن خرما (چون از هسته خرما ماده غذایی برای شتران تهیه می‌شد).^۱

تبذیر به معنای ریخت و پاش نیز یکی دیگر از مشکلاتی است که باید از جامعه حذف شود تا اقتصاد مقاومتی شکل گیرد. تبذیر می‌تواند به حوزه پسماندها و بازیافت‌ها نیز ارتباط پیدا کند؛ زیرا تا زمانی که یک کالا می‌تواند به شکلی دیگر بازیافت و مورد استفاده قرار گیرد نمی‌بایست دور ریخته شود.

«إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»
«حقاً آنان که اموالشان را (در راه حرام و باطل) ریخت و پاش می‌کنند برادران (رفیقان و همسویان) شیطانیند، و شیطان همیشه در مقابل پروردگارش بسیار کافر و ناسپاس بوده است.» (اسراء/۲۶)

یک گروه از افرادی که در کلام خداوند متعال به شدت مورد اعتراض

قرار گرفته‌اند "مبذّرین" هستند. تبذیر و اسراف تقریباً هم معنا هستند و یک وجه اصلی و مشترک دارند که آن خارج شدن از حد اعتدال است. اما تبذیر یک چیز اضافه تری هم دارد و آن علاوه بر اسراف و خارج شدن از حد اعتدال، نابود و ضایع کردن نعمت خدا هم هست. به این مثال دقت کنید:

یک وقت انسان با شلوار ۵۰ هزار تومانی هم می‌تواند خود را بپوشاند و این شلوار در شأن او هم هست، اما یک شلوازی می‌خرد مثلاً ۱۵۰ هزار تومان. این فرد اسراف کرده و از حد متعادل پا را فراتر گذاشته است. یک وقتی انسان برای مهمانانش که ۵ نفر هستند، دو برابر آن چه لازم است غذا آماده می‌کند. و بعد باقیمانده غذاها را به سطل آشغال میریزد. اینجا علاوه بر این که شخص از حد اعتدال خارج شده، یک مقدار از نعمت‌ها را هم ضایع کرده. پس معلوم شد که در اسراف بیش از اندازه نیاز مصرف می‌شود اما به هر حال مصرف می‌شود، در حالی که در تبذیر اصلاً مصرف نمی‌شود بلکه هدر رفته و دور ریخته می‌شود.

ریخت و پاش اضافی

«برخی، اسراف می‌کنند. می‌ریزند و می‌پاشند. در این روزگار که فقرایی در جامعه هستند، کسانی هستند که اولیات زندگی هم درست در اختیارشان نیست، این کارها اسراف است، زیادی است، بیخود است. هر کس بکند خلاف است.»^۲

۱۲- مصرف بهینه

مصرف بهینه از دیگر اصول اقتصاد مقاومتی است. این که چنان مصرف کند که نیازها را به درستی برآورده کرده و ثروت و کالا را حفظ کند. در آیات قرآنی به این اصول اخیر در چارچوب پرهیز از تبذیر و اسراف اشاره شده است.

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان/ ۶۷)

«و آنان که چون انفاق نمایند نه اسراف و تجاوز از حد کنند، و نه سختگیری نموده و پایین تر از حد روند، و (انفاقشان) میان این دو روش، حد وسط و عادلانه است.»

ضرورت اعتدال در مصرف

آیه ۶۷ سوره فرقان به مسئله اعتدال در مصرف اشاره دارد که همان معنای صرفه جویی و بهینه‌سازی مصرف در اقتصاد امروز جهان است. خداوند در این آیه اعتدال در مصرف و دوری از اسراف و تبذیر را اصلی مهم در هزینه کرد اموال اقتصادی برشمرده و برآن تأکید می‌ورزد.

درحقیقت از نظر اسلام و قرآن، اعتدال در مصرف و میانه‌روی و صرفه‌جویی به معنای مصرف درست و متناسب، اصلی اساسی و از اصول نخستین اقتصاد اسلامی می‌باشد که مؤمنان برای دست‌یابی به کمال شخصی و جمعی و امت اسلامی برای رسیدن به جامعه نمونه و برتر می‌بایست آن را در نظام اقتصادی خویش در نظر گیرند.

فصل چهارم سبک زندگی اسلامی

۱۳- توکل

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق/۳)

«و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را میکند، خداوند فرمان خود را به انجام میرساند، و خدا برای هر چیزی اندازه‌های قرار داده است.»

گاهی بعضی از افراد سستی، سهل‌انگاری و عدم جهد و تلاش را به حساب توکل کردن به خدا می‌گذارند، در حالی که نظام عالم، نظام سبب و مسببی است و خداوند برای رسیدن به هر هدفی راهی مشخص کرده و سعی و تلاش او را ستوده است. یکی از سبب‌های مهم معنوی توکل بر خداوند عزوجل است. اگر این روحیه و خصلت یعنی توکل در دل انسان جا باز کند اراده انسان آهنین و قوی خواهد شد، به نحوی که هیچ‌گونه سستی و ترس و نومیدی به او دست نمی‌دهد، زیرا خودش را به قدرتی ما فوق همه قدرتها وصل نموده است.

توکل به عنوان يك صفت برجسته نفسانی آثار و برکاتی دارد که در آیات و روایات به آن اشاره شده است:
 «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران/۱۵۹)
 خداوند توکل کنندگان را دوست دارد.

- یکی از مهمترین دستاوردهای توکل این است که انسان متوکل محبوب خدا می‌شود.

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل/۹۹)
 «انسان متوکل از تسلط شیطان مصون است.»

از این آیه استفاده می‌شود که اگر انسان به معنای واقعی بر خداوند توکل کند، از وسوسه شیطان مصونیت پیدا می‌کند و خداوند او را در تشخیص و تمییز حق از باطل کمک می‌کند.

◆ فصل چهارم - سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی اسلامی یا همان آداب اسلامی، رفتاری است که تحت آرمان عالی عبودیت قرار دارد، کسی که عبودیت و بندگی را مقصد حیات خود می‌بیند، نمی‌تواند نسبت به چگونگی زندگی خود بی‌تفاوت باشد بلکه همه شؤون زندگی خود را در مسیر بندگی قرار می‌دهد، انسان مسلمان می‌تواند هر کاری را به مدل‌های مختلفی انجام دهد اما از میان همه آن مدل‌ها، مدلی را که بیشترین بندگی در آن اشراق شده باشد و بیشترین هماهنگی را با دستیابی به قرب الهی داشته باشد در زندگی فردی و اجتماعی خود به‌کار می‌بندد. مثلاً در انتخاب لباس و نوع پوشش به رضای خدا و تقویت صفت بندگی توجه می‌کند در حالی که یک انسان لذت‌جوی هوس پرست فقط به راحتی و لذت‌جویی توجه می‌کند و لباسی تنگ و تُنُک با ترکیبی از پوشیدگی و برهنگی انتخاب می‌کند که بیشترین خیال‌انگیزی و التذاذ را پدید آورد.

در یک زندگی اسلامی می‌بایست موارد زیر را رعایت نمود تا بتوان راه کمال و بندگی را به نحو عالی بیمود:

۱۴- تقوا

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»

(طلاق/۳ و ۲)

«هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد.»

تقوا به معنای عام کلمه لازمه زندگی هر فردی است که می‌خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل زندگی کند و از اصول معینی پیروی نماید. تقوای دینی و الهی یعنی اینکه انسان خود را از آنچه از نظر دین و اصولی که دین در زندگی معین کرده، خطا و گناه و پلیدی و زشتی شناخته شده، حفظ و صیانت کند و مرتکب آنها نشود.^۱

یکی از اهداف تربیت نفس آن است که انسان در جمیع اعمال و کردار، تقوا پیدا کند، به حدی که تمام دستورات الهی را انجام دهد و از آن چه خداوند نهی کرده دوری کند، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «التقوى ان لا یفقدك الله حیث امرک و لا یراک حیث نهاک»^۲ تقوا تنها به يك مورد از موارد زندگی مربوط نیست بلکه در جمیع شئون زندگی، باید تقوا بر زندگی انسان حاکم باشد لذا قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تُؤْمِنُوا إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^۳ قرآن کریم در این آیه خطاب به افراد با ایمان از آن‌ها می‌خواهد که حق تقوا را پیشه خود سازند. حق تقوا یعنی رعایت آخرین درجه تقوا در تمام ابعادش؛ از تقوای فرهنگی، اخلاقی، سیاسی، گرفته تا نظامی، اقتصادی و ... ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: حق تقوی چیست؟ امام فرمود: حق تقوا این است که همواره اطاعت خدا کنی و هیچ‌گاه گناه نکنی و همواره به یاد خدا باشی و هرگز او را فراموش نکنی و پیوسته شکر او را به جای آوری و هیچ‌گاه ناسپاسی نکنی.^۴

۱۵- شکر نعمت، کفر نعمت

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

(ابراهیم/۷)

«اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.»

شکر و سپاسگزاری از نعمتهای خداوند، از برترین اعمال و یکی از سفارشات موکد ائمه اطهار علیهم السلام است. شکر به معنی قدرشناسی و تشکر از نعمت دهنده است. از آن جا که مالک حقیقی نعمت‌ها خداست شکر واقعی هم باید از خدا صورت پذیرد. شکرگزار راستین، همه نعمت‌ها را از خداوند می‌داند و به حمد و ثنا و تسبیح او می‌پردازد و در برابر ایزد منان اظهار کوچکی و خضوع و خشوع می‌کند. شکر، نگهبان و حافظ نعمت مؤمن است در حالی که ناسپاسی موجب شقاوت، بدبختی و سلب نعمت‌ها می‌شود.

۱- ده گفتار، استاد شهید مرتضی مطهری

۲- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵

۳- آل عمران، ۱۰۲

۴- المیزان، ج ۳، ص ۴۱۶

۱۶- رضا

«وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه/ ۷۲)

«و خوشنودی خدا بزرگتر است.»

گروهی به هر چیز و هر کس خرده می‌گیرند؛ از خود، مردم، خدا و هستی ناراضی‌اند؛ همیشه طلبکارانه نگاه می‌کنند و داشته‌های خود را نمی‌بینند. اینان از یک «رنج درونی» در عذابند و همیشه احساس می‌کنند که در حق آنان جفا شده است.

عده ای هم «جایگاه» خود را در هستی می‌شناسند؛ به حکمت خدا معتقدند؛ تقدیر الهی را می‌پذیرند و برای خود در عالم، از نعمت و ثروت و روزی، سهمی خاص قائلند و خدا را مدبری حکیم می‌شناسند و به حساب‌های پشت پرده و صلاح‌دیده‌های الهی باور دارند. از این رو، «راضی»‌اند و حالت اطمینان و آرامش دارند.

اگر خداوند برای بنده، چیزی رقم بزند و بپسندد، رضا آن است که بنده نیز آن را بپسندد و بپذیرد و اعتراضی نداشته باشد. اگر رابطه بنده و خدا، به وادی محبت کشیده شود، این رضا و پسند، قهری و حتمی است و گواه صدق و راستی در عشق و دوستی است.

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آن چه را جانان پسندد (باباطاهر)

۱۷- امانت

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء/ ۵۸)

«خداوند به شما فرمان میدهد که امانتها را به صاحبانش بدهید. یکی از خصایل اخلاقی انسان که دارای ارزش و اهمیت فوق العاده ای است، امانت و امانت داری است.»

امانت در فرهنگ لغت، دارای معانی مختلفی است؛ پاس داری، حفاظت، امنیت، امان، مواظبت، مراقبت، رازداری، نگه داری، آسایش و آرامش روح و جان از جمله معانی امانت است و مفاهیمی چون: خیانت، دزدی و چپاول، بی وفایی، ایجاد رعب و وحشت، نیرنگ، جاسوسی، نفاق، بهتان، کتمان حقیقت و بی مبالائی در نگه داری اسرار، متضاد آن می باشد.

امانت به عنوان یکی از صفات اخلاقی و ملکوتی، دارای واژه های زیبا و مقدسی است. وجود این واژه ها نشان دهنده قداست و شایستگی خارق العاده ای می باشد که در متن امانت نهفته است.

این خصلت معنوی و روحانی، در روح و روان انسان های پاک سیرت وجود دارد و همواره در گفتار، رفتار، کردار و اعمال آنان نمایان است. اگر با دیدی وسیع تر به متن امانت بنگریم، درمی یابیم که حتی افراد لاابالی و بی ایمانی که بویی از انسانیت و حسن خلق نبرده اند و بعضا ظلم و ستم می‌کنند، به نوعی شیفته و جذب امانت و امانت داران می‌شوند. دلیل آن این است که امانت دربردارنده امنیت و امان است. کلمه ای که با شنیدن نام آن، نوعی آرامش خاطر و آسایش خیال را برای انسان به ارمغان می‌آورد و در پناهش امنیت روح و روان او را تضمین می‌کند و از هر گونه خوف و ترس در امان می‌دارد.

حکایتی در باب امانت داری پیامبر اکرم ﷺ

سال هفتم هجری، پیامبر ﷺ همراه هزار و ششصد نفر سرباز برای فتح قلعه خیبر که در ۳۲ فرسخی مدینه قرار داشت روانه شدند. مسلمانان در بیابان های اطراف خیبر مدتی ماندند و نتوانستند قلعه های خیبر را فتح کنند.

از نظر غذایی در مصیقه سختی قرار داشتند به طوری که بر اثر شدت گرسنگی، از گوشت حیواناتی که مکروه بود، مانند گوشت قاطر و اسب استفاده می کردند.

در این شرایط، چوپان سیاه چهره ای که گوسفندان یهودیان را می چراند، به حضور پیامبر ﷺ آمد و مسلمان شد، و سپس گفت: این گوسفندان مال یهودیان است در اختیار شما می گذارم.

پیامبر ﷺ با کمال صراحت در پاسخ او فرمود: این گوسفندها نزد تو امانت هستند، و در آئین ما خیانت به امانت جایز نیست، بر تو لازم است که همه گوسفندان را به در قلعه ببری و به صاحبانشان بدهی. او فرمان پیامبر ﷺ را اطاعت کرد و گوسفندان را به صاحبانشان رساند و به جبهه مسلمین بازگشت.^۱

فواید و آثار امانت داری

۱- خشنودی خداوند (آیه ۳۲-۳۵ سوره معارج)

۲- جلب اعتماد و اطمینان مردم (وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۶۹)

۳- وسعت روزی (تحف العقول، ص ۲۲۱)

۴- امنیت و آسایش اجتماعی (وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۵)

۱۸- عدل

«إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/ ۵۸)

«هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید.»

عدالت ریشه در فطرت انسان دارد

از منظر قرآن، عدل به مثابه صفت و ملکه انسانی است که ریشه در فطرت انسان ها دارد. بدین معنا که در نهاد آدمی و در اساس خلقت، او گرایش به عدالت و عدالتخواهی و تنفر از ظلم، بی عدالتی و تبعیض دارد و این حقیقتی است که انسان آن را در ذات و فطرت خود یافته و بدان حکم می کند؛ هر چند سرگرم شدن به امور دنیوی او را غافل ساخته باشد؛ لذا قرآن انسان را به چیزی بیرون از وجود انسانی خود و عقل و فطرت او فرا نمی خواند و اگر به عدل فرا می خواند، عدلی است که ریشه در وجود او دارد.

آیات قرآن در رابطه با عدل را می توان به چند دسته تقسیم نمود:

۱- آیاتی که مؤمنان را به برپایی عدالت فرا می خواند؛ مانند: «ای کسانی که ایمان آورده اید! برپادارندگان عدالت باشید...» (نساء/ ۱۳۵)

۲- آیاتی که خداوند را امر کننده به عدل معرفی نموده است؛ مانند: «خداوند فرمان به عدل و بخشش به نزدیکان می دهد، و از

فحشاء و منکر و ظلم و ستم نهی می کند...» (نحل/ ۹۰)

۳- آیاتی که رعایت دقیق عدل را از ویژگی های قیامت می داند؛

مانند: «ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می کنیم، پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود و اگر به مقدار سنگینی يك دانه خردل [کار نیک و بدی] باشد، ما آن را حاضر می کنیم؛ و کافی است که ما حساب کننده باشیم.» (انبیاء/ ۴۷)

۴- آیاتی که خداوند را دوستدار عدالت پیشگان معرفی می کند؛ مانند: «و اگر میان آن ها داوری کنی، با عدالت داوری کن، که خدا

عدالان را دوست دارد.» (مائده/ ۴۲)

فصل پنجم اخلاق

۵- آیاتی که عدالت را یکی از دلایل ارسال پیامبران معرفی می‌کند؛ مانند: «ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسائی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند...» (حدید/۲۵)

۶- آیاتی که مردم را به عدالت در قضاوت و حکومت فرا می‌خواند؛ مانند: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش برسانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید...» (نساء/۵۸)

۷- آیاتی که به عدالت در هنگام خرید و فروش فرمان می‌دهد؛ مانند: «... و هنگامی که سخن می‌گویید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان [شما] باشد...» (انعام/۱۵۲)

۸- آیاتی که امرکننده به عدل را برتر و بالاتر می‌داند؛ مانند: «... آیا او [که گنگ مادرزاد است و واز او هیچ کاری برنی‌آید] با کسی که امر به عدل و داد می‌کند و برراهی راست قرار دارد، برابر است.» (نحل/۷۶)

۹- آیاتی که عدالت را شرط گواه و شاهد می‌داند؛ مانند: «و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید.» (طلاق/۲)

۱۰- آیاتی که به عدالت در سخن گفتن فرمان می‌دهد؛ مانند: «هنگامی که سخن می‌گویید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان [شما] باشد.» (انعام/۱۵۲)

۱۱- آیاتی که انسان را به عدالت در مسائل خانوادگی فرا می‌خواند؛ مانند: «اگر می‌ترسید [که به هنگام ازدواج با دختران یتیم] عدالت را رعایت نکنید [از ازدواج با آن‌ها چشم‌پوشی کنید] و با زنان دیگر ازدواج نمایید...» (نساء/۳)

۱۲- آیاتی که به برخورد عادلانه با اهل کتاب فرمان می‌دهد؛ مانند: «خداوند شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما بی‌یکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.» (ممتحنه/۶)

۱۹- بخل

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

(آل عمران/ ۱۸۰)

«کسانی که بخل می‌ورزند، و آن چه را خدا از فضل خویش به آنان داده انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند این کار به سود آن‌ها است، بلکه برای آن‌ها شر است. بزودی در روز قیامت، آن چه را نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می‌افکنند.»

بخل عبارت است از، امساک و خودداری از بذل و بخشش چیزی، در جایی که بر حسب شرع یا عرف و عادت مردم، باید بذل شود. به بیان روشن‌تر، بخیل کسی است که حاضر نیست از مال، علم و سایر نعمت‌هایی که خدا به او عطا کرده، در جایی که عقل و شرع آن را مطلوب می‌داند، انفاق کند و دیگران را از آن نعمت بهره‌مند سازد. عدم پرداخت مالیات‌های شرعی مانند خمس، زکات و صدقات، عدم دستگیری از فقرا، همسایگان و اقوام، عدم توجه به مشکلات و گرفتاری‌های مؤمنان، عدم تلاش برای پاسخگویی به پرسش‌های علمی و دینی مردم و به‌طور کلی انجام ندادن هر آن چه که مطلوب عقل و شرع است، چه واجب باشد و چه مستحب، همه و همه می‌تواند از مصادیق بخل محسوب شود.

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام می‌فرماید: «بخیل کسی است که از سلام کردن بخل بورزد»^۱ یعنی جایی که وظیفه‌اش تواضع است، تواضع نکند.

از امام حسن مجتبی علیه السلام سؤال شد که معنای بخل چیست؟ حضرت فرمود: «بخل آن است که انسان خیال کند آن چه را (که در راه خدا، و جلب محبت دیگران) انفاق کرده و بخشیده، تلف شده است، و آن چه

◆ فصل پنجم - اخلاق

اخلاق، جمع خُلُق، به مجموعه صفات روحی و باطنی انسان اعم از فضائل و ردائیل گفته می‌شود. اخلاق را از طریق آثارش نیز می‌توان تعریف کرد، به این صورت که «گاه فعلی که از انسان سر می‌زند، شکل مستمری ندارد؛ ولی هنگامی که کاری، بطور مستمر از کسی سر می‌زند، مانند امساک در بذل و بخشش و کمک به دیگران، دلیل بر این است که یک ریشه درونی و باطنی در اعماق جان و روح او دارد، که آن ریشه را خُلُق و اخلاق می‌نامند.

اخلاق از دو بعد حائز اهمیت و در خور بررسی است: نخست، شناسایی ماهیت خوی‌ها و خصلت‌های نیک و زشت و دیگر، ابراز و بروز دادن آن‌ها در ارتباط با دیگران. در روایات بسیاری به رعایت اخلاق نیکو، همچون فروتنی، گذشت، مدارا کردن نسبت به دیگران، صلۀ رحم و پرهیز از رفتارهای ناشایست، سفارش شده است. در این فصل به بررسی پنج رذیله اخلاقی مهم می‌پردازیم.

۱- تحف العقول ما روی عن الحسین علیه السلام، حکمة و مواظطة، ح ۱

را که به دست آورده و برای خود نگه می‌دارد و فقط خود از آن بهره‌مند می‌شود را شرف و بزرگی بیندارد»^۲. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ» بخیل‌ترین مردم کسی است که نسبت به آن چه خداوند، واجب نموده، بخل ورزد.^۳ روایاتی از این دست، که هر یک گوشه‌ای از مفهوم بخل را نشان می‌دهد، و در حقیقت بیانگر مصادیق مختلف آن است، نشان‌دهنده مفهوم وسیع و مصادیق فراوان بخل است.

۲- گمان بد

«اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِنْمَاءٌ» (حجرات/۱۲)

«از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است.»

این صفت رذیله نتیجه ترس و ضعف نفس است، و اصولاً افرادی که توان مقابله با دیگران را ندارند به این کار عادت می‌کنند. ترس از دیگران گاهی سبب می‌شود که انسان با تهمت زدن و با عینک بدبینی به دیگران نگاه کند. خود بزرگ بینی نیز، گاهی منشأ بدگمانی به دیگران است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «باید امر برادر مؤمن خود را به بهترین محامل حمل کنی و باید به سخنی که از برادر تو سرزند گمان بد نبری، مادامی که محمل خوبی از برای آن بیابی». همیشه باید به انسان‌ها گمان خوب ببریم یعنی اگر مومنی را در معرض یک تهمت دیدیم بهترین احتمال را بدهیم. حتی اگر این احتمال بسیار ضعیف باشد. در روایت آمده است که: «خداوند متعال حرام کرده است از هر مسلمی خون او را و عرض او را و ظن بد به او را»^۱. و همین مذمت از برای ظن بد کافی است که آن را قرین کشتن مسلم و دست‌اندازی به حریم و عرض او نموده و شکی نیست که هر کس در ظن، بد به دیگری برد و او را به شر و فساد نسبت دهد، در ظاهر نیز، او را به نظر حقارت می‌بیند و اکرام او را آنگونه که سزاوار است بجا نمی‌آورد و در حقوق او کوتاهی می‌کند. بلکه مضایقه از غیبت و اظهار آن چه گمان به او برده نمی‌کند. و همه این امور منشأ هلاکت او می‌شود.

۲- همان، ص ۱۱۳

۳- سفینة البحار، ماده بخل

۱- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۱

۲۱- شایع کردن زشتی‌ها (تشبیح فاحشه)

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (نور/۱۹)

«کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است.»

«اشاعه فحشا» مفهوم وسیعی دارد که هرگونه نشر فساد و اشاعه زشتی‌ها و کمک به نشر آن را شامل می‌شود. برخی مصداق «اشاعه فحشا» عبارت است از:

- دروغ و تهمت را دامن بزنند و برای این و آن بازگو کنند.
- مراکزی که موجب فساد و نشر فحشاء است به وجود آورند.
- وسایل معصیت را در اختیار مردم بگذارند و یا آن‌ها را به گناه تشویق کنند.
- پرده حیا را بدرند و مرتکب گناه در ملاء عام شوند.

آثار اشاعه فحشاء

برخی از آثار ناگوار «اشاعه فحشا» عبارت است از:

اولاً: آبروی مسلمان و لو گناهکار باشد باید محفوظ بماند.

ثانیاً: وقتی کسی گناه فردی یا گروهی را برای افراد دیگر نقل می‌کند قباحت و زشتی آن گناه در نظر مردم از بین می‌رود و حفظ ظاهر، که سد بزرگی در برابر فساد است با نشر گناه شکسته می‌شود و انجام آن گناه، به مسأله‌ای رایج و عادی تبدیل می‌شود. لذا در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ می‌خوانیم: «کسی که کار زشتی را نشر دهد همانند کسی است که آن را در آغاز انجام داده است.»

ثالثاً: وقتی انسان گناه کسی را پشت سر او باز گو کرد مرتکب گناه کبیره غیبت شده است؛ مگر این‌که آن گناه طوری علنی باشد که فسق آن گناهکار واضح و روشن باشد.

۲۲- سخن چینی

«هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيٍّ» (قلم/۱۱)

«(از) کسی که بسیار عیب‌جوست و برای سخن چینی در رفت و آمد است (پیروی مکن).»

قرآن مجید به کسانی که با نَمَای و سخن چینی آتش کینه و عداوت را میان مردم بر می‌افروزند هشدار می‌دهد و آنان را به عذاب دوزخ تهدید می‌کند، چنان‌که درباره یکی از همسران ابی‌لهب به نام امّ جمیل می‌فرماید: «وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ»؛ زن او (ابی‌لهب) آن هیزم کش آتش افروز نیز اهل جهنم است.

امّ جمیل - دختر حرب - خواهر ابوسفیان و عمه معاویه، یکی از زنان ابی‌لهب بود و از دشمنان سرسخت رسول خدا ﷺ به شمار می‌رفت. به هر حال، زن ابولهب، چون خود او آتش افروز و فتنه انگیز بود و در این راه کوشش بسیار می‌کرد و تا آن‌جا که توان داشت از پیامبر اکرم ﷺ و اصحاب ایشان اخباری کسب می‌کرد و آن را به مشرکان و بت پرستان گزارش می‌داد و به همین جهت خدای متعال این‌گونه از وی به بدی نام می‌برد و او را مستحق آتش می‌داند و به طور کلی سرنوشت هر کس که نَمَای کند آتش دوزخ است.

نمّام شریک‌ترین افراد است

رسول خدا ﷺ فرمود: آیا شما را، به بدترین افرادتان آگاه نکنم؟ عرض کردند: بله ای رسول خدا. فرمود: بدترین افراد، آن‌هایی هستند که به سخن چینی می‌روند و در میان دوستان جدایی می‌افکنند و در جستجوی عیب، برای افراد صالح و پاکدامن اند.^۲

۱- مسد/۴

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۶۹

۲۳- عیب جویی

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (همزه/۱)

«وای بر هر بدگوی عیب جویی»

کسانی که به جای انتقاد سالم و سازنده به فکر این باشند که عیوب مردم را آشکار کنند و از حیثیت و اعتبار آنان بکاهند، مرتکب گناهی بس عظیم گشته‌اند و به خاطر آن عذابی دردناک پیش رو خواهند داشت.

يك انسان مسلمان به حکم وظیفه اسلامی، انسانی و اخلاقی موظف است در صورتی که از برادر دینی خود اشتباه و خطایی را مشاهده کرد، در خفا به او تذکر دهد تا در صدد رفع آن گناه برآید و چاره‌ای بیندیشد که از این پس، گردد آن گناه نرود؛ نه این که با دیدن يك کار خطا و اشتباه و چه بسا به صرف این که از دیگران شنیده است و تحقیق نکرده، آبروی مسلمانی را ببرد و در نتیجه خود را نیز مستحق آتش دوزخ کند.

امیرالمؤمنین علی ع می‌فرماید: «بدترین مردم کسی است که عیوب مردم را دنبال کند و عیوب خود را نبیند.»^۱

فصل ششم خانواده



۲۴- اساس زندگی خانوادگی بر محبت و عشق

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا
إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ
يَتَفَكَّرُونَ» (روم/۲۱)

یَتَفَكَّرُونَ» (روم/۲۱)

«و از نشانه های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید؛ و میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.»

هدف خداوند از بیان آیه، این است که، میان دو همسر مودت و مهر و محبت برقرار باشد و در کنار هم احساس آرامش کنند. بنابراین، اصل در زندگی خانوادگی، وجود فضایی آرام و محبت آمیز است. زن و شوهر باید سعی کنند که در محیط خانواده؛ میان اعضای آرامش به وجود آورند و روز به روز؛ عواطف و محبتشان به هم بیشتر شود.

پیام ها:

- ۱- آفرینش همسر، هدفدار است. «خَلَقَ لَكُمْ»
- ۲- بر خلاف پاره ای عقاید که زن را موجودی پست تر یا از جنس دیگر می پندارند، زن و مرد از يك جنس هستند. «مِنْ أَنْفُسِكُمْ»
- ۳- هدف ازدواج، آرامش جسمی و روانی است. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»
- ۴- مودت و رحمت، هدیه ای الهی است «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»
- ۵- "مودت" به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد و "رحمت" محبتی است که جنبه قلبی و درونی دارد؛ و این دو، در کنار هم، مؤثر و کارساز است. «مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»
- ۶- اهل فکر می توانند به نقش سازنده ازدواج پی ببرند. «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

◆ فصل ششم - خانواده

یکی از موضوعات بسیار مهم در اسلام موضوع خانواده است. خانواده سنگ بنای اجتماع می باشد و تنها با داشتن خانواده های سالم، استوار و صالح، می توان انتظار جامعه ای سالم، استوار و صالح داشت. از مجموع موضوعات و معارف اسلامی چنین برمی آید که در میان نهادهای اجتماعی، خانواده در تربیت و تکامل آدمی، بزرگترین نقش و وظیفه را بر عهده دارد. اسلام می خواهد زن و مرد در کمال صفا و صمیمیت و حسن نیت در جوار هم زندگی کنند و محیط خانه را از هر جهت، برای تربیت نسل خوب و شایسته آماده سازند.

«... بنای کار ازدواج، بر سازش دختر و پسر است... شما دختران و پسران، بروید با هم بسازید. سازش، اصل است. هر چیزی که با ساختن عروس و داماد، دختر و پسر، زن و شوهر منافات دارد، بایستی بیگانه تلقی بشود. این را اصل قرار بدهید، تا ان شاء الله خداوند متعال برکاتش را بر شما نازل کند... باید همه همت دختر و پسر این باشد که این را حفظ کنند. مبادا با گله ها، با دلخوری ها، با افزون طلبی و پُرتوقعی ها، با بی محبتی ها، و گاهی با دخالت های دیگران و از این قبیل، این کانون سست بشود... این، با اطمینان و با محبت متقابل حفظ می شود. زن به مرد تحمیل نکند و زور نگوید؛ مرد هم به زن زور نگوید و افزون طلبی نکند؛ مثل دو رفیق و مثل دو شریک، با هم صمیمی باشند تا این کانون خانواده حفظ بشود.»

(مقام معظم رهبری در مراسم خطبه ای عقد ازدواج ۲۰/۴/۱۳۷۰)

۲۵ - داشتن فرزند صالح

«وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ»

(انبیاء/۷۲)

این آیه به یکی از مهمترین مواهب خدا به ابراهیم علیه السلام که داشتن فرزندی صالح و نسلی برومند و شایسته است اشاره کرده و می‌فرماید: «ما به او اسحاق را بخشیدیم و یعقوب فرزند اسحاق را به او افزودیم و همه آن‌ها را مردانی صالح و شایسته و مفید قرار دادیم.»

یک نمونه دیگر از خانواده‌های برتر در قرآن کریم، خاندان حضرت مریم (س) است که قرآن از این خاندان به عنوان «آل عمران» یاد می‌کند. حضرت مریم و پدر و مادرش یکی از خانواده‌ای برگزیده و برتر به جهانیان معرفی شده‌اند. آن حضرت دست پرورده‌ی مادری است که طبق آیه ۳۵ سوره مبارکه آل عمران: «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» فرزند خود را به پناه خدا سپرد و خدمتگزار صومعه قرار داد. پس پروردگارش او را با حسن قبول پذیرا شد و او را به تربیتی نیکو پرورش داد.

ومادر فرزندی است که خداوند بشارت داد که در دنیا و آخرت، آبرومند و از مقربان درگاه خداوند باشد و با خلق در گهواره سخن گوید: «إِذْ قَالَتِ الْمَلِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيعًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهَلَا وَ مِنْ الصَّالِحِينَ» (آل عمران/۴۵ و ۴۴)

۲۶ - الگوی خانواده

اسلام، اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان نمونه کامل و خانواده برتر معرفی می‌کند و صلاحیت الگویی آن را برای جهانیان امضاء می‌نماید. خداوند سبحان این خانواده را از هرگونه رجس و پلیدی مبرا دانسته است.

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳)

«جز این نیست که همواره خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام] برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند.»

آیه مباحثه هم در باره اعضای این خانواده نازل شده و عظمت معنوی و عرفانی آنان را به نمایش گذاشته است. این خانواده از پیوند ملکوتی حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام تشکیل شده که هر دو مصداق اتّیم انسان کامل هستند. طبق گفته پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، این دو، کفو و هم‌تای همدیگر هستند و پیوند آن دو، در آسمان‌ها و نزد عرشیان برقرار شد و در جمع زمینیان تحقق عینی یافت. پیامبر همچنین، این خاندان را اسوه و الگوی امت خویش خوانده و فرمودند: زندگی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام سراسر الگوست؛ همسر داری علی؛ مدیریت او در خانه و خانواده؛ شوهرداری حضرت فاطمه علیها السلام؛ خانه‌داری و تربیت فرزند او، در عالم نظیر ندارد و تا قیامت برای جهانیان نور افشانی می‌کند.

۲۷ - خوش اخلاقی و مودت

خانواده‌ها به خاطر خود و فرزندان‌شان لازم است یک سلسله مسائل اخلاقی را که قرآن مجید و روایات بر آن تأکید دارند را رعایت کنند. همسران به خاطر معاشرت نزدیکی که با هم دارند بیش از همه نیازمند رعایت این اصل مهم یعنی خوش خلقی و پرهیز از بدخلقی هستند. خانواده‌ای که افراد آن با روی خوش و گشاده با یکدیگر برخورد می‌نمایند با نشاط و پرنرژی خواهد بود. در رابطه با آراسته بودن به حسنات اخلاقی در منابع اسلامی، بسیاری از آیات و روایات، مردان را به خوش اخلاقی با همسرانشان فرا می‌خواند. قرآن کریم در آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء به مردان دستور می‌دهد با همسران خود به طور شایسته رفتار کنند.

«وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/ ۱۹)

«و با همسران خود به شایستگی و نیکویی معاشرت نمایید.»

پیامبر اکرم ﷺ نیز فرمود: «خیرکم خیرکم لأهله و أنا خیرکم لأهلی» بهترین شما کسی است که برای خانواده خود بهترین است و من بهترین افراد برای خانواده‌ام هستم.

آئس درباره شخص رسول خدا ﷺ می‌گوید: ایشان با خانواده‌اش مهربان و بلکه مهربان‌ترین مردم نسبت به فرزندان و خانواده بود. همچنین طبق روایتی از انس، زمانی که از عایشه پرسیدن اخلاق پیامبر با خانواده‌اش چگونه بود؟ گفت: نیک خوترین مردمان بود؛ نه دشنام می‌داد و نه بد زبانی می‌کرد؛ نه اهل هیاهو به راه انداختن در کوچه و بازار بود و نه بدی را به بد جبران می‌کرد؛ بلکه می‌بخشید و گذشت می‌کرد.

۲۸ - صلہ رحم

یکی از مسائل مهمی که اسلام بسیار به آن پرداخته است مسأله صلہ رحم است. صلہ رحم به معنی اتحاد خویشاوندان و اقوام و دیدار از آن هاست.

«فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ» (محمد/ ۲۲)

«پس اگر [از خدا و پیامبر] روی گردان شوید آیا از شما جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و [بر سر مال و منال دنیا] قطع رحم نمایید؟»

استفهامی که در این آیه آمده است برای تقریر می‌باشد یعنی البته از شما بر می‌آید که چون منصب امارت و حکومت بیابید، بسبب تکبر و کثرت جاه و مقام در زمین فساد کنید و قطع ارحام نمایید چنان‌که در زمان جاهلیت هم می‌کردید.

فایده‌ها و آثار صلہ رحم

۱- طولانی شدن عمر

در روایتی از نبی اکرم ﷺ درباره افزایش عمر، یکی از آثار دنیوی صلہ رحم، چنین آمده است: «فی دائم چیزی را که عمر را زیاد کند، مگر صلہ رحم. حتی این‌گونه هم می‌شود که، از عمر کسی ۳ سال باقی مانده باشد و صلہ رحم به جای آورد و خداوند عمر او را ۳۰ سال زیاد نموده، ۳۳ سال بگرداند و می‌شود کسی که از عمرش ۳۳ سال باقی مانده، قطع صلہ رحم کند و خداوند ۳۰ سال عمر او را کم نموده و ۳ سال بگرداند.»

۲- افزایش روزی و فقرزدایی

از جمله سودهای دنیوی صلہ رحم، رونق در ثروت و روزی است. چنان‌که امام سجاد علیه السلام در حدیثی، از رسول گرامی صلی الله علیه و آله نقل

می‌کند: «هر کس دوست دارد، خدا عمر او را زیاد کند و روزی اش را توسعه دهد، باید صله رحم کند.»

۳- محبوبیت نزد خویشاوندان

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «پیوند با خویشاوندان، محبت می‌آورد.»

۴- صله رحم و افزایش آگاهی‌ها و تجربه‌ها

دیدار با بستگان، فرصت خوبی برای گفت‌وگو و تبادل افکار است. صله‌رحم تأثیر خوبی بر ارتقای علمی و فکری و تجربی افراد خواهد داشت.

۵- دفع بلا و پاکیزگی اعمال

از آثار صله‌رحم، دفع بلا و پاکیزگی اعمال است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «صله‌رحم، اعمال را پاکیزه و بلا را دفع می‌کند.»

۶- آبادانی شهرها

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «صله‌رحم، شهرها را آباد می‌کند و عمرهای مردم را افزایش می‌دهد، اگرچه اهل آن بلاد از اخیار و خوبان نباشند». امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «صله‌رحم و نیکی با همسایگان، خانه‌ها را آباد می‌کند.»

۷- آسانی حساب در روز قیامت

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره نقل است: «نیکی به والدین و صله‌رحم، حساب را در قیامت آسان می‌کند.» پیامبر گرامی پس از این سخن، آیه ۲۱ سوره رعد را تلاوت فرمودند: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» «و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده پیوند، می‌دهند و از [عظمت و جلال] پروردگارشان همواره در هراسند و از حساب سخت و دشوار بیم دارند.»

فصل هفتم تغذیه

۲۹- تأثیر غذا و تغذیه بر اخلاق و رفتار

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا
لِلَّهِ إِنَّ كُتُوبَكُمْ إِياهُ تَعْبُدُونَ» (بقره/۱۷۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما
روزی داده‌ایم بخورید و شکر خدا را به جای آورید. اگر فقط او را
پرستش می‌کنید.»

رابطه بسیار نزدیک و تنگاتنگی که در میان جسم و روح آدمی است و
تغذیه می‌تواند در اخلاق و روحیات و ملکات نفسی اثر بگذارد. خداوند
بین تغذیه کافران و مؤمنان تفاوت قائل شده است. در مورد کافران
می‌فرماید: «... وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ»^۱
«... و می‌خورند، همان گونه که چهارپایان می‌خورند» توضیح آن‌که
حیوانات علف می‌خورند بی‌آن‌که بدانند از کجا آمده، حلال است یا
حرام؟ غصبی است یا مباح؟ کافران نیز غذا می‌خورند بی‌آن‌که
به رجس و پلیدی و حلال و حرام بودن آن توجه داشته باشند. ولی
مؤمنان که به تأثیر اخلاقی و معنوی غذا توجه دارند، مقید به رعایت
غذای پاکیزه و حلال می‌باشند. مردی خدمت پیامبر ﷺ گفت:
دوست دارم دعایم مستجاب شود، حضرت فرمود: «غذای خود را
پاکیزه کن و از هرگونه غذای حرام بپرهیز.»

به مؤمنان دستور داده شده که فقط از غذاهای پاکیزه و حلال
استفاده کنند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ»^۲ «ای
مؤمنان! از روزی پاکیزه که به شما دادیم بخورید.» و در برخی آیات
ارتباط تنگاتنگی بین غذای پاکیزه و عمل صالح دیده می‌شود. «كُلُوا
مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا»^۳ «از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل
صالح انجام دهید.» زیرا همچنان که سخن پاکیزه، عمل صالح

◆ فصل هفتم - تغذیه

غذا و تغذیه در آموزه‌های دینی همچون سایر موضوعات، مورد توجه
قرار گرفته است. مبداء پیدایش غذا از جانب خداوند است که آن‌را
به جهت تندرستی، تداوم حیات و توانمندی در انجام تکالیف به
انسان عطا نموده است. وجود نزدیک به ۲۵۰ آیه قرآنی و ده‌ها روایت
از ائمه معصومین علیهم‌السلام بر اهمیت غذا و تغذیه دلالت دارد. نام‌گذاری
پنجمین سوره قرآن به مائده «سفره غذایی»، سوگند خداوند به غذا
«والتین والزیتون»، درخواست مائده آسمانی توسط حضرت عیسی
و درخواست غذا توسط حضرت موسی (ع) نیز مهر تأییدی بر اهمیت
تغذیه می‌باشند. تغذیه نقشی کلیدی در سلامتی دارد. امام رضا علیه‌السلام
می‌فرماید: «فإنَّ صَلَاحَ البدنِ وَ قِوَامَهُ يَكُونُ بِالطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَ
فَسَادَهُ يَكُونُ بهما» «سلامتی و پایداری بدن، و همچنین بیماری آن به
غذا و نوشیدنی است.»

۱ - محمد/۱۲

۲ - مؤمنون/۵۱

۳۰- دقت و توجه به غذا

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ (عبس/ ۲۴)

«پس انسان باید به خوراکش با تأمل بنگردد.»

انسان باید با دقت و توجه به غذای خود نظر کند؛ و آن را از جنبه‌های مختلف بررسی نماید. این‌که غذایی که می‌خورد، سالم و تمیز باشد؛ بهداشتی باشد؛ مواد اولیه آن مناسب باشد؛ طبع آن صحیح باشد؛ ظرف آن مناسب باشد؛ از راه صحیح به دست آمده باشد و ...

آیه ۱۹ سوره کهف، در مورد پاکیزگی غذا (هم از نظر پاکی ظاهری و هم از نظر پاکی معنوی) می‌فرماید: «... فَأَبَعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ...» «با این پول‌هایتان که دارید، یکی را از میان خود به شهر بفرستید تا دقت کند و خوب بنگرد که غذای کدامیک از فروشندگان پاکیزه‌تر است و از آن غذای پاکیزه برای شما بیاورد.» قرآن در موارد دیگری نیز به خوردن غذای طیب و حلال سفارش می‌نماید: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ فُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ»^۱ «از تو (ای پیامبر) می‌پرسند چه چیز برای آنان حلال است؟ بگو: غذاهای پاکیزه برای شما حلال است.»

﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ عِبَادَهُ﴾^۲ «پس، از آن چه خدا روزیتان کرده است، حلال و پاکیزه بخورید و شکر نعمت خدا را بجا آورید اگر او را می‌پرستید.»

آیه ۸۱ سوره طه می‌فرماید: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» «از خوردنی‌های پاکیزه که روزی شما نمودیم، بخورید و در آن از حدود الهی تجاوز نکنید که خشم من بر شما فرود آید و کسی که خشم من بر او فرود آید، یقیناً هلاک شده است.»

را به آسمان عروج می‌دهد، غذای پاکیزه نیز انسان را در جهت کسب کمالات معنوی و حفظ ارزش‌های اخلاقی یاری می‌کند و مانند باران پاکیزه، موجب رویش سبزه‌ها و گل‌های معطر در وجود آدمی می‌گردد؛ ولی غذای پلید، برای کافران و ابزار دست شیطان معرفی شده است. «كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»^۲ این‌گونه خداوند پلیدی را، بر افرادی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

در آیه ۴۱ سوره «مائده» درباره گروهی از یهود که مرتکب کارهای خلافی از قبیل جاسوسی بر ضد اسلام و تحریف حقایق کتب آسمانی شده بودند، می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَظْهَرْ قُلُوبُهُمْ...» «آن‌ها کسانی هستند که خدا نخواست است دهانشان را پاک کند» و بلافاصله در آیه بعد می‌فرماید: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّخْتِ»؛ «آن‌ها بسیار به سخنان تو گوش فرا می‌دهند تا آن را تکذیب کنند و بسیار مال حرام می‌خورند!» این تعبیر نشان می‌دهد که آلودگی دل‌های آن‌ها بر اثر اعمالی همچون تکذیب آیات الهی و خوردن مال حرام بطور مداوم بوده است.

در آیه ۹۱ سوره مائده درباره شراب و قمار می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» «شیطان می‌خواهد در میان شما به وسیله شراب و قمار، دشمنی و کینه ایجاد کند و از یاد خدا و نماز بازتان دارد؛ آیا شما [از این امور] خودداری خواهید کرد؟»؛ همانطور که دیده می‌شود، در آیه فوق میان عداوت و کینه که یک حالت درونی و اخلاقی است و نوشیدن شراب و قمار یک رابطه ذکر شده و این نشان می‌دهد که غذا و نوشیدنی حرامی همچون شراب می‌تواند در شکل‌گیری رذایل اخلاقی همانند دشمنی، کینه و ستیزه‌جویی اثر داشته باشد.

۱ - مائده/ ۴

۲ - نحل/ ۱۱۴

منابع مأخذ:

- ١- قرآن كريم
- ٢- تفسير الميزان
- ٣- تفسير نمونه
- ٤- جامع السادات
- ٥- سيره رسول خدا
- ٦- فروغ ابدیت
- ٧- وسائل الشيعه
- ٨- ديوان باباطاهر
- ٩- بحار الانوار
- ١٠- سفينه البحار
- ١١- كافي
- ١٢- غرر الحکم و درر الكلم
- ١٣- مستدرک الوسائل